

تفاهم با دیگران^۱

دکتر یوسف ثبوتی

فرآیندهای طبیعت پیچیده هستند. فیزیک پیشه‌گان برای فهم آنها به نوعی «ساده‌سازی» دست می‌زنند. در رویارویی با یک مسئله پیچیده شاخ و برگ‌های فرعی آن را کنار می‌زنند، عوامل اصلی را تشخیص می‌دهند و الگوی ساده و قابل احاطه‌ای برای آن پیشنهاد می‌کنند. من نیز که عمری پیرهن در آفتاب فیزیک خشک کرده‌ام^۲، می‌خواهم از این روش استفاده کنم و فرآیند «فهمیدن دیگران» را به سیاق فیزیک پیشه‌گان بفهمم.

نجوم به معنای بررسی احوال آسمان از زمان‌های ابرخس و بطلمیوس به صورت علم دقیق درآمده بود. انسان کنجکاو با رصد اجرام سماوی به نظم حاکم بر حرکات آنها پی برده بود و حوادث نجومی، مانند خسوف و کسوف و تقویم طلوع و غروب اجرام سماوی، را با دقت قابل تحسینی پیش‌بینی می‌کرد. هندسه نخستین نیز که زاده کاربردهای روزمره معماری و مساحی بود، از همان زمان‌ها دقیق و مبتنی بر اصول موضوعه شده بود و در چهارچوب منطق خاص خود مسیر تکاملی آرامی را می‌پیمود. هیچ کس مبانی و احکام این دو علم را انکار نمی‌کرد. هر دو علم با هر نظام فرهنگی و اجتماعی و حکومتی و عقیدتی سازگار بودند. به هر زبان می‌شد آنها را آموخت و به کار بست. موافق و مخالف نداشتند و کسی برله یا علیه آنها قیام نمی‌کرد. در عین حال هیچ یک از مفاهیم نجوم و ریاضی وحی منزل تلقی نمی‌شدند و مقدس نبودند. هیچ منجم و مهندسی هم، هر چند دانشمند و بلندپایه،

۱- این سخنرانی در کارگاه بین‌المللی «علم، دروازه‌ای برای تفاهم»، تهران، مهر ۱۳۸۶، ایراد شده است.

۲- استعاره از استاد باستانی پاریزی است که «عمری پیرهن در آفتاب تاریخ خشک کرده است».

به مقام تقدس ارتقاء نمی‌یافت و نقدپذیر باقی می‌ماند. تاریخ به یاد ندارد هندسه‌دانی را به خاطر نظرات هندسی و یا منجمی را به سبب اینکه با اسطرلابش مشغول تنظیم جداول نجومی بوده، محکوم کرده باشند.

همه این تقواها از آنجا ناشی می‌شد که بنیاد هر دو علم بر مشاهده بود و برای تأیید احکام خود به واقعیات تکیه داشتند. اگر اختلاف نظری بین دو صاحب نظر به وجود می‌آمد، در درجه اول با منطق ریاضی و اگر منطق کفایت نمی‌کرد با مراجعه به واقعیات عینی حل و فصل می‌شد. در آنچه که در زیر می‌آید خواهیم کوشید این طبیعت عاری از تنش و تعارض نجوم و ریاضیات و در دو سده اخیر فیزیک و بعضی از علوم دقیقه دیگر را به شکافم، روش مرسوم در آنها را به شناسم و پیشنهاد کنم که این روش به مواردی هم که تحت عنوان علوم دقیقه طبقه‌بندی نمی‌شوند قابل تسری است.

بر خلاف نجوم و هندسه، آفریده‌های دیگر ذهن آدمی تا یکی دو قرن پیش بر مفاهیم دقیق استوار نبودند فیزیک، فرزند خلف طبیعیات قدما، تنها از قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به بعد به دست گالیله و نیوتن، اولین گام‌های خود را در جهت دقیق شدن برداشته است و این فرایند تا به امروز هم ادامه دارد. علوم شیمی و زیستی هنوز هم در ایام صباوت خود هستند. علوم اجتماعی و انسانی، در بهترین صورت، تنها توانسته‌اند به بعضی قواعد آمپیریک دست بیابند که با زمان، مکان، و دیدگاه‌های اجتماعی اقوام تغییر می‌کنند. مفاهیم ماوراء طبیعی که ریشه در مشاهدات ندارند شاید هیچ وقت از تراز پندارهای عقیدتی فراتر نروند.

چرا علوم طبیعی این همه عقب‌تراز نجوم و ریاضی گام برداشته‌اند و قریب به دو هزار سال طول کشیده است که به درجه دقت قابل قبول امروزی برسند. شاید ساده‌انگارانه بشود گفت که آفریده‌های طبیعی پیچیده هستند و فهم‌شان آسان نبوده است. ولی یک خصوصیت کلی در نحوه تفکر اندیشمندان دو هزاره گذشته که آثار مکتوب کافی از آنها در دست است، انسان را شگفت زده می‌کند. علمای سلف می‌خواستند همه ریزه‌کاری‌های همه آفرینش را یک جا بفهمند. کمتر می‌توان یک فیلسوف قرون وسطائی یا پیشتر، اعم از غربی و شرقی، پیدا کرد که به کمتر از این راضی بوده باشد و برای هر سؤالی که پیش می‌آمده جوابی حاضر و آماده نداشته باشد. تقسیم مسائل پیچیده به اجزاء کوچکتر و سعی در فهم همه جانبه جزئیات، سنت دانش‌های تجربی امروزی است و سابقه تاریخی طولانی ندارد.

نتیجه این جاه‌طلبی دست نیافتنی این بوده است که متفکر، هر جا که دسترسی به شواهد برگرفته از واقعیات نداشته، به پندارهای ماوراء طبیعی و ساخته ذهن متوسل شده است. این ساخته‌های ذهنی بستگی به زمان، مکان، فرهنگ، عادات و رسوم، سلیق شخصی و حتی عوامل طبیعی مانند شرایط آب و هوایی و اقلیمی داشته‌اند. مورد قبول همگان و همه زمان‌ها نمی‌توانسته‌اند باشند. بالقوه مناقشه‌انگیز بوده‌اند و در موارد متعدد مصیبت آفریده‌اند. به چند مثال اشاره کنم.

در قرن پنجم پیش از میلاد سقراط در برابر یک هیأت منصفه ۵۰۰ نفری از برگزیدگان آتن محاکمه شد. اتهام او ناسازگاری آموزه‌های فلسفی و اجتماعی‌اش با ارزش‌های مرسوم جامعه بود. نظرات فلسفی سقراط و ارزش‌های اجتماعی جامعه آتن در پانصد پیش از میلاد هر دو معارف مبهمی بودند. متهم گواه ملموسی که مورد قبول قضات باشد نداشت. قضات نیز راهی برای قبول‌اندن ارزش‌های جامعه به متهم نداشتند. سقراط محکوم به نوشیدن جام شوکران شد. قرن‌ها بعد شاهد فاجعه مشابه و بزرگتری هستیم: آموزه‌های عیسی مسیح مغایر با تعالیم سنتی یهودیت بود. هر دو طرف متعهد به باورهای خود بودند ولی منطق مشترک نداشتند و شواهد ملموس برای حل اختلاف وجود نداشت. عیسی محکوم و مصلوب شد. از سده‌های چهارم و پنجم جهان اسلام مثال بیاورم. ابونصر فارابی، ۳۳۹-۲۶۰ ه.ق و ابوعلی سینا، ۴۲۸-۳۷۰ ه.ق، بدون شک بلندپایه‌ترین فیلسوفان زمان خود و مسلمانان مؤمنی بودند. ابوحامد غزالی، ۵۰۵-۴۵۰ ه.ق، نیز متفکر و فقیه عالی مقام زمان بود. ولی به فلسفه و علوم عقلی ارادتی نداشت. می‌گفت علوم فلاسفه از جمله ریاضیات پایه‌های ایمان را سست می‌کنند. فارابی و ابوعلی سینا و علی‌الاصول همه فیلسوفان را کافرا اعلام کرد. خوشبختانه در قرون سوم تا ششم هجری در جوامع مسلمان تسامح کافی وجود داشت که فتوای امام غزالی نادیده گرفته شود و فاجعه نیافریند. ولی فقیه بلند آوازه از میان خواص و عوام پیروان فراوان داشت که در درازمدت تعالیم و نظرات استاد را پی بگیرند و مراکز تفکر آزاد را در تنگنا بگذارند و انحطاط فرهنگی و به تبع زوال اقتصادی و اجتماعی جوامع مسلمان را در سرتاسر جهان اسلام سرعت بخشند. فتوای علمای حلب به خون ارزان بودن شیخ اشراق، ۵۸۷-۵۴۹ ه.ق، نمونه دیگری است. شیخ قلندر به صرافت ذهن خود، اندیشه‌های فلسفی‌ای داشت که با نظرات رایج در کانون‌های اندیشه آن زمان متفاوت بود.

علیرغم این که شیخ تعلق خاطری به جاه و مقام نداشت و در هر حال درستی یا نادرستی نظرات هریک از دو طرف چیزی از دنیا و آخرت کسی کم نمی‌کرد یا به آن نمی‌افزود، فاجعه صورت گرفت و شیخ اشراق به فتوای علما به قتل رسید.

مثال از سده‌های شانزده و هفده اروپا بیاورم. نظریه زمین مرکزی بطلمیوس با بینش ارسطویی، اشرف مخلوقات بودن انسان، همراه شده و به کره زمین مقام والائی در نظام آفرینش داده بود. این نظریه مرور زمان جزو آموزه‌های مسیحیت و کلیسا درآمده بود. بیرون راندن زمین از مقام شامخ مرکزیت کفر بود. بنابراین کپرنیک، ۱۵۴۳-۱۴۷۳ میلادی، از ترس هم‌ترازان کلیسایی خود نظرات زمین مرکزی خود (کتاب De revolutionibus or- bium coelestium) را تا روز مرگ خود به تعویق انداخت. خوشبختانه گالیله، ۱۶۴۲-۱۵۶۴ میلادی، به قدر کافی عاقل بود که حرکت زمین را در پیشگاه دادگاه تفتیش عقاید انکار کند و از پیامدهای ناخوشایند رهائی یابد. ولی جردانو پرونو، ۱۶۰۰-۱۵۴۸ میلادی، چندان خوش اقبال نبود به خاطر نظرات پیش‌بینی فلسفی عالم‌های دیگر به جز عالم زمینی سوزانده شد. در همه مثال‌هایی که آورده شد و مشتق نمونه از خروارند، الگویکسان است.

● دو حریف، به خاطر موضوع مبهمی که تعریف دقیق ندارد و طرفین آن را یکسان نمی‌فهمند، رو در رو قرار می‌گیرند. موضوع مورد مناقشه ممکن است یک باور عقیدتی، یک ارزش اجتماعی، یک رفتار اخلاقی، یک نظر فلسفی، یک نفع مادی یا هر چیز دیگری باشد.

● هر طرف منطق خاص خود را دارد که برای طرف دیگر قابل قبول نیست. بینة عینی هم در کار نیست. اختلاف نظریه خشونت می‌انجامد.

موارد یاد شده مربوط به گذشته‌اند و به تاریخ سپرده شده‌اند. ولی داستان ادامه دارد. در آغاز سده بیست و یکم مباحث زیادی از علوم طبیعی، انسانی، اجتماعی، به درجه قابل قبولی از دقت و وضوح جهان شمول رسیده‌اند و صاحب‌نظران و کاربران آنها بلوغ کافی پیدا کرده‌اند که موارد اختلاف خود را با منطقی که برای طرفین قابل قبول باشد حل و فصل کنند. ولی هنوز مباحث فراوانی به جا مانده که به قدر کافی علمی نشده‌اند و شاید هم هیچ وقت علمی نشوند. بذره‌های مناقشه و خشونت عمدتاً در این معارف علمی نشده نهفته‌اند. به چند مثال زیر توجه شود:

● علم اقتصاد: اقتصاد مبتنی بر رقابت بازار آزاد و خطر پایمال شدن رقبای کم‌توان یا اقتصاد

- کنترل‌کننده تولید و مصرف با همه تقواها و معایب آن؟
- فن حکومت: فرض کنیم که دولت دموکراتیک و منتخب مردم بهترین است. آیا چنین دولتی لازم است تنها مورد قبول مردم خود باشد یا همسایگان و دیگران هم باید آن را بپسندند؟
 - حقوق بشر: سازگار با خلق و خوی انسان غربی یا شرقی
 - اخلاق آن چنان که یک مسلمان، یک مسیحی، یک یهودی، یا یکی با آئین دیگران را می‌پسندد؟
 - حقوق ملت‌ها در جای جای کره زمین و تا چه اندازه؟ داور که باشد و داوری چگونه باشد؟
 - اخلاق در دانش‌ها و تکنولوژی‌های نوظهور؟
 - حقوق و تعهدات ملل در استفاده و حفاظت از منابع طبیعی و کل کره زمین؟
- در عین حال که هر یک از مباحث یاد شده بخش جدائی‌ناپذیر زندگی روزمره همه مردم همه کشورهاست، هیچ کدام مبانی تعریف شده دقیق، با تعریفی که علوم دقیقه الزام می‌کند، ندارند، مناقشه برانگیزند و مناقشات هم روزمره اتفاق می‌افتند. قضات می‌توانند اختلافات را داوری کنند و احکام‌شان را می‌توان به اجرا گذاشت. ولی قضات نمی‌توانند طرفین دعوا را قانع کنند که حکم‌شان درست و منصفانه است. استخوان در لای زخم می‌ماند تا کی و چگونه سر برآورد.
- مطمئناً مشکل بزرگ است و به آسانی از پیش پا برداشتنی نیست. ولی شاید توسل به روش‌های حل اختلاف؟ مرسوم در علوم تجربی؟ بتواند آن را تحدید کند. در سنت رایج علوم دقیقه:
- هیچ آموزه و مفهومی، هر چند شایع و مقبول، مقدس نیست و نقدپذیر است.
 - هیچ کس، هر چند دانا و دانشمند، مقدس نیست و دست‌یافتنی می‌ماند.
 - هیچ کس باورهای خود را گواه راست‌گوئی و راست‌پنداری خود عرضه نمی‌کند.
- مراعات این قواعد به ظاهر ساده در موارد اختلاف در موضوعات غیر علمی آسان نیست ولی نفس اشراف به اینکه همین نکات ساده، مباحث علمی را عاری از تنش ساخته‌اند و الگوی موفق‌تری بوده‌اند خود موهبتی است و می‌تواند روزنه امید برای تفاهم با دیگران در موارد غیر علمی باشد. ارزش تمرین و توصیه دارد.

سخن آخرینکه اذعان کنم موضوع «تفاهم با دیگران» را بیش از حد ساده‌سازی کرده‌ام. در مقام نقد می‌توان متذکر شد که قرن‌ها پیش از آن که علوم طبیعی دقیق شوند و سنت تفکر تحلیلی و بحث منطقی را پی بریزند، آفریده‌های غیرعلمی انسان، مانند ادبیات، شعر، هنر، موسیقی، ورزش و دادوستد، مردم را فراهم می‌آورده و سبب تفاهم بوده‌اند. هدف بذل توجه به این نبض زمان است در حال حاضر دانش‌های دقیق و مبتنی بر مشاهده نیرومندترین و همه‌جانبه‌ترین عوامل توسعه همه اجتماعات هستند. علی‌القاعده متدولوژی عاری از تنش آنها نیز باید بتواند زبان مشترک تفاهم بین مردم و جوامع باشد. سرمایه‌گذاری در این راستا به صلاح است. این را نیز می‌دانم که اهل «تفسیر بر مبنای دیدگاه‌های جامعه‌شناختی» (هرمنوتیک) یادآور می‌شوند که موضوع پیچیده‌تر از آن است که در این مقال ترسیم شده است. انسان هر اندازه هم که موشکاف و منصف باشد آراء و افکارش متأثر از افق فرهنگی و آموخته‌های پیشینی‌اش است^۱. به گفته ویلم دلثی، جامعه‌شناس اوائل قرن بیستم، حضور انسان برای تفکر بیطرفانه همیشه رسوایی آفریده است^۲.

تشکر: در تنظیم این نوشته از نقد دو دوست فیزیک‌پیشه‌ام، محمدرضا حیدری خواجه‌پور و بهمن فرنودی، بهره‌مند بوده‌ام. کمک‌های صندوق حمایت از پژوهشگران و مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی نیز مغتنم بوده‌اند.

1- <http://en.wikipedia.org/wiki/Hermeneutics>

<http://plato.stanford.edu/hermeneutics>

2- <http://preso.orange.fr/philopir/Lesson/2.htm>